فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان

داریوش به‌آذین

در نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم دگرگونیهای تاریخی مهمّی در جهان پدید آمد: انقلاب مشروطیت در ایران، جنگ جهانی یکم، انقلاب بلشویکی روسیه، تجزیهٔ امپراتوری عثمانی، سقوط سلسلهٔ قاجار و روی کار آمدن سلسله پهلوی در ایران و جنگ جهانی دوم و در پایان آن، شکل‌گیری فرقه دموکرات آذربایجان از جمله این رویدادهای تاریخی به‌شمار می‌رود.

شصت و چند سال از بحران ۲۵-۱۳۲۴ آذربایجان می‌گذرد. هنوز بسیاری کسان آن را غائله و برخی آن‌را نهضت خلق آذربایجان می‌خوانند. حکومت یک سالهٔ فرقه دموکرات آذربایجان، رویدادی زودگذر ولی اثرگذار در داخل ایران پس از جنگ جهانی دوم و به اعتباری آغازگر جنگ سرد در روابط بین‌الملل بود.[۱] بحران آذربایجان یا به عبارت دیگر بحران برآمده از ظهور و سقوط حکومت یک ساله فرقه دموکرات در آذربایجان، نه تنها از دیدگاه روابط بین‌الملل بعنوان پیش‌درآمدی بر یک رقابت و رویارویی دیرپا میان «شرق» و «غرب»، که از دیدگاه دگرگونیهای داخلی ایران، بعنوان تبلور کوتاه‌مدت مخاطرات ناشی از یک روند تاریخی و ریشه‌دار توسعه‌طلبی روسیه، مقطع بسیار مهمّی است.[۲]

تاکنون در مورد ریشه‌های بحران آذربایجان توضیحات گوناگون داده شده است. این توضیحات را کمابیش به چهار مقوله می‌توان تقسیم کرد: ۱- نظریهٔ مورد علاقه ایرانیان محافظه‌کار، بویژه شاه و هوادارانش و همچنین پاره‌ای از نویسندگان غربی؛ برپایهٔ این نظریه، ماجرای آذربایجان یکسره ساخته و پرداخته دخالت شوروی بوده است، بی‌هرگونه ریشهٔ تاریخی و بومی، ۲- گروه چشمگیری از نویسندگان ایرانی و خارجی درحالی که عامل شوروی را از نظر دور نداشته‌اند، نوعی عامل مردمی را نیز در شورش آذربایجان دیده‌اند که به‌صورت ویژگیهای ایالتی و گونه‌ای احساس عمومی در محل مبنی بر بی‌توجهی مرکز نسبت به منطقه، نمود

یافته است، ۳- با این حال گروه دیگری از ایرانیان (بیشتر دست چپی‌ها) به عامل شوروی بهای کمی می‌دهند و به شورش آذربایجان بعنوان بخشی از یک نهضت گسترده‌تر در سطح کشور برای دستیابی به دگرگونیهای بنیادی، تأکید می‌کنند، ۴- روایت شورویها از این رویداد برپایهٔ این نظریه که تاریخچهٔ آذربایجان بخشی از یک مبارزهٔ رهایی‌بخش ملّی به‌شمار می‌آید و ناسیونالیسم آذربایجان نیز بخشی از یک واکنش عمومی در برابر استبداد دولت تهران بوده است.[۳]

خانم لوئیس فاوست، ضمن نقل چهار دیدگاه بالا می‌نویسد: «از میان این دیدگاهها، نظریه‌های اوّل و چهارم به هیچ‌وجه یک تجزیه‌وتحلیل اساسی را برنمی‌تابد. دخالت شوروی به خودی‌خود نمی‌تواند بعنوان تنها عامل پدیدآورندهٔ بحران آذربایجان مطرح باشد. از سوی دیگر نمی‌توان هم بکلّی از آن چشم پوشید.»[۴]

همین نویسنده در صفحهٔ ۸۳ کتاب خود دخالت شوروی در آذربایجان را عامل اصلی شکل‌گیری حکومت فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۳۲۴ می‌داند و می‌نویسد: «روابط نزدیک شخص پیشه‌وری با شوروی و زمان اقدام او در جهت تأسیس فرقه دموکرات، بیانگر آن است که فرقه چندان هم حاصل شرایط و وضعیت محلّی آذربایجان نبود. در واقع عوامل مزبور مؤید این نظریه‌اند که مهمترین عامل دخیل در این ماجرا، دخالت شوروی بوده است. تقارن تأسیس فرقه دموکرات با پایان جنگ با ژاپن به هیچوجه تصادفی نبود، چرا که با توجه به مفاد پیمان سه‌جانبه، با پایان گرفتن جنگ، متفقین می‌بایست در عرض شش ماه قوای خود را [از ایران] فرا خوانند».[۵]

در ایران، در خود آذربایجان، فرقهٔ دموکرات بیشتر سازمانی بود که در لحظه آخر تأسیس شد. فرقه دموکرات رشد و نضجی را تجربه نکرد، خود پیشه‌وری تنها در ۱۳۲۳ به آذربایجان بازگشت. با آنکه راه‌اندازی یک جبههٔ سیاسی نیازمند زمینه‌سازی درازمدّت است، فرقه دموکرات توانست در عرض دو ماه به نیروی لازم برای رویارویی با دولت دست یابد. سرعت تشکیل فرقه و دوران تنفیذ اکثر سرانش، تنها گویای آن است که برجسته‌ترین عامل پاگیری این فرقه، نفوذ شوروی بوده است. سران فرقه که انقلاب بلشویکی را از نزدیک دیده و آموزشهای بین‌المللی کمونیستی را به‌خوبی فراگرفته بودند، پشتیبان بی‌چون و چرای اتحاد شوروی بودند.

سیر تحوّلات و برایند بحران آذربایجان را نیز همانند ریشه‌هایش نمی‌توان جدا از کارکرد قدرتهای بیگانه در ایران دانست. فرقه دموکرات آذربایجان[۶] بی‌تشویق و کمک شوروی نه می‌توانست یورش خود را آغاز کند و نه می‌توانست در برابر تهران بایستد. بی‌پشتیبانی حزب توده نیز نمی‌توانست چنین نفوذ چشمگیری به‌دست آورد.[۷]

رفتن سپاهیان شوروی از ایران و اثر آن بر سرنوشت فرقه دموکرات

نخستین روزهای ماه مارس ۱۹۴۶، زمان آغاز بحران در آذربایجان بود. در این برهه از زمان، همکاریهای سه قدرت بزرگ به نقطهٔ پایانی رسید و جای خود را به رقابتها و اتهام‌زنیهای متقابل میان انگلیس و آمریکا از یک‌سو و شوروی از سوی دیگر داد. در روز دوم مارس بود که دولت شوروی برخلاف تعهدات بین‌المللی و موافقتنامه تهران و تصمیمات کنفرانس پتسدام که از ۱۷ ژوییه تا دوم اوت ۱۹۴۵ برگزار شده بود، از فراخواندن نیروهای خود از خاک ایران سر باز زد و اعلام کرد که: «نیروهای خود را فقط از سه شهر مشهد، شاهرود و سمنان خارج می‌کند و در بقیه نقاط این نیروها تا روشن شدن کامل اوضاع باقی خواهند ماند».[۸]

موتولف در پاسخ به نامه ۱۹ سپتامبر ارنست بوین وزیر امورخارجهٔ بریتانیا، نه تنها از پیشنهاد وی مبنی بر خروج پیش از موعد نیروهای متفقیّن از ایران (جز حوزه‌های نفتی جنوبی آذربایجان) در میانه‌های دسامبر ۱۹۴۵، پشتیبانی نکرد، بلکه با طرح موضوع فراخوانی نیروها در کنفرانس وزیران خارجه نیز مخالفت کرد.[۹] وی تصریح کرد که اتحاد شوروی تنها در همان تاریخی نیروهای خود را فرا خواهد خواند که در پیمان سه‌جانبهٔ ایران و شوروی و بریتانیا در ۱۹۴۲ آمده است.[۱۰]

○ بحران آذربایجان یا به عبارت دیگر بحران برآمده از ظهور و سقوط حکومت یک ساله فرقه دموکرات در آذربایجان، نه تنها از دیدگاه روابط بین‌الملل بعنوان پیش‌درآمدی بر یک رقابت و رویارویی دیرپا میان «شرق» و «غرب»، که از دیدگاه دگرگونیهای داخلی ایران، بعنوان تبلور کوتاه‌مدت مخاطرات ناشی از یک روند تاریخی و ریشه‌دار توسعه‌طلبی روسیه، مقطع بسیار مهمّی است.

خودداری دولت شوروی از فراخوانی نیروهایش از ایران، به روند نزدیکی بیش از پیش آمریکا و بریتانیا در برابر شوروی شتاب بخشید. به‌گفته ناتالیا یگوروا که در این‌باره بررسیهای گسترده کرده است، افزون بر عامل یادشده، «عملکرد شوروی در ایران که بهره‌برداری از عامل «تهدید نظامی» را نیز در خود داشت، از جمله عواملی بود که در شکل دادن به دیدگاه ایالات متحده در سالهای بعد از جنگ در زمینه سیاست خارجی و رویکردش نسبت به شوروی نقش مهمّی داشت».[۱۱]

رهبری شوروی برای به‌دست آوردن امتیازهای مورد نظر از دولتهای مرتضی قلی بیات، محسن صدر و ابراهیم حکیمی، تاکتیک به تأخیر انداختن فراخوانی نیروهایش از ایران را در پیش گرفت.[۱۲]

تا یکم ژانویهٔ ۱۹۴۶، آمریکا نیروهایش را از ایران برد و بریتانیا نیز بازگرداندن نیروهایش را تا دوم مارس به پایان رساند، ولی دولت شوروی از فراخوانی نیروهایش در این تاریخ خودداری و اعلام کرد که از دوم مارس، تنها بخشی از نیروهایش را از مناطق کمابیش باثبات ایران فرا می‌خواند.

در چهارم مارس ۱۹۴۶ (۱۳ اسفند ۱۳۲۴) دولت انگلیس در یادداشتی به دولت شوروی، دربارهٔ درنگ مسکو در بازگرداندن سپاهیانش از ایران توضیح خواست. یک روز بعد یعنی در پنجم مارس ۱۹۴۶ (۱۴ اسفند ۱۳۲۴) برنز وزیر خارجهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا یادداشتی برای مولوتف وزیر امورخارجهٔ شوروی فرستاد که خلاصه آن بدین قرار است:

«از آنجا که مهلت اعلام شده برای خروج تمامی سپاهیان بیگانه از ایران به‌پایان رسیده و از آنجا که تنها اتحاد جماهیر شوروی است که بی‌اعتنا به اعتراض دولت ایران، هنوز سپاهیان خود را در این کشور نگاه داشته است، دولت ایالات متحده آمریکا، ضمن ابراز نگرانی، اعلام می‌کند که نمی‌تواند در برابر این وضع بی‌اعتنا باقی بماند. روابط بین دو کشور ایالات متحدهٔ آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ علیه دشمن مشترک، به گونهٔ دوستانه‌ای گسترش یافت. از آن پس ما همیار یکدیگر در سازمان ملل متّحد بوده‌ایم. اینک دولت ما به طور جدّی امیدوار است که اتّحاد جماهیر شوروی، به‌خاطر گسترش اعتماد بین‌المللی که لازمهٔ پیشرفت صلح‌آمیز همهٔ ملل جهان است، هرچه زودتر سپاهیان خود را از خاک ایران فرا بخواند....»[۱۳]

وضع آذربایجان و موضوع فراخوانی نیروهای شوروی از ایران، از موضوعات عمده‌ای بود که در گفتگوهای پیچیدهٔ هیأت ایرانی (به سرپرستی قوام‌السلطنه نخست‌وزیر) با رهبران شوروی در مسکو از ۱۹ فوریه تا پنجم مارس مطرح شد. قوام‌السلطنه در این گفتگوها وعده داد که اگر روسها خواهان امتیاز نفت شمال هستند باید سپاهیان خود را از ایران فرا بخوانند زیرا تا انتخابات مجلس شورای ملّی برگزار نشود و مجلسی نباشد، امتیازی در کار نخواهد بود.[۱۴] امّا مسألهٔ خروج سپاهیان شوروی از ایران به نوشتهٔ تورج اتابکی، «چنان پیوند تنگاتنگی با درخواست امتیاز نفت شمال ایران از سوی دولت شوروی داشت که درواقع برای آن، اصل گرفتن امتیاز نفت شمال بود و باقی همه فرع.»[۱۵]

فراز و نشیب‌های گفتگوها در این زمینه و ربط موضوع تداوم حضور نیروهای شوروی در ایران با موضوع خودداری ایرانیان از دادن امتیاز نفت، به گفتهٔ ناتالیا یگوروا، در اسناد آرشیوی شوروی نیز منعکس است.[۱۶]

سرانجام در ۲۴ مارس ۱۹۴۶ (۴ فروردین ۱۳۲۵) استالین و آ.آنتونوف رییس ستاد ارتش سرخ دستوری فوری امضاء کردند. گیرندگان این دستور ماسلینکوف فرمانده نیروهای مستقر در باکو و «لوچینسکی» فرمانده سپاه چهارم بودند. رونوشت این دستور برای باقراوف فرستاده شد. در این دستور آمده بود:[۱۷]

۱- تخلیه تمام یگانها، بخش اداری و انبارهای سپاه چهارم مقیم ایران را آغاز کنید و آنها را در اراضی پادگان نظامی باکو مستقر سازید.

۲- خروج نیروها روز ۲۴ مارس قبل از ساعت ۲۰ آغاز می‌شود و حدّاکثر سی‌ام آوریل تا دهم مه به پایان می‌رسد. در وهلهٔ نخست نیروها از قزوین، رشت، زنجان، گرگان و ساری خارج شوند و قزوین قبل از پنجم آوریل تخلیه شود. خروج لشکر یکم زرهی در نوبت بعد انجام شود.

۳- خروج نیروها همراه با نظم و ترتیب، آرامش، بی‌هیاهو و شتاب صورت گیرد. فرماندهان و ارگانهای سیاسی واحدها هنگام خروج مراسم تودیع با اهالی برگزار کنند و بخشی از خواربار خود را میان آنها تقسیم کنند.

در ۲۵ مارس، خبرگزاری تاس، خبر خروج نیروهای شوروی از ایران را به این شرح منتشر کرد:

«خروج نیروهای شوروی از مشهد، شاهرود و سمنان که از دوم مارس آغاز شده بود، به پایان رسیده است. براساس توافقی که با دولت ایران به عمل آمده است، خروج نیروهای شوروی از ایران، اگر حادثه غیرمترقبه‌ای پیش نیاید، در عرض پنج - شش هفته به پایان خواهد رسید.»[۱۸]

در ۲۶ مارس (۶ فروردین ۱۳۲۵) یعنی دو روز پیش از نشست شورای امنیت، گرومیکو نمایندهٔ شوروی در سازمان ملل، خروج کامل نیروهای شوروی را از ایران در عرض شش هفته وعده داد.[۱۹]

این خبر مایهٔ نگرانی رهبران فرقه دموکرات آذربایجان شد. آنان براین باور بودند که دولت ایران با بهره‌گیری از خلأ پدید آمده در نتیجهٔ خروج نیروهای شوروی، با فرستادن نیرو به آذربایجان، حکومت خودمختار آذربایجان را نابود خواهد کرد.[۲۰]

در پایان مارس، پیشه‌وری پس از دیدار با باقراوف، پیامد رویدادها و نزدیکی خطر را دریافته بود. آذربایجان در تشویش و نگرانی به‌سر می‌برد و پیشه‌وری و سران فرقه روزهای سختی را می‌گذراندند. در همان هنگام (پایان ماه مارس) نیروهای شوروی کرج، زنجان، بابلسر، بابل و نوشهر را نیز ترک گفتند؛ در یکم آوریل (۱۲ فروردین) شاهی و میانه و در دوم آوریل بندرشاه از نیروهای شوروی تخلیه شد. در همان روز موتولف تلفنی به باقراوف دستور داد که پیشه‌وری را برای گفتگو با نمایندگان تهران و دادن امتیاز مورد انتظار آماده کنند و نمایندگان شوروی در تبریز با وی به تفاهم برسند.[۲۱]

شب سوم به چهارم آوریل نمایندگان شوروی (میرزا ابراهیم‌اف، حسن‌اف، آتاکیشی‌یف و کریم‌اف) با پیشه‌وری دیدار کردند و پیشنهادهای شوروی را که مورد موافقت کلی دولت ایران قرار گرفته بود به آگاهی وی رساندند. میرزا ابراهیم‌اف متن تندنویسی

○ پیشه‌وری تنها در ۱۳۲۳ به آذربایجان بازگشت. با آنکه راه‌اندازی یک جبههٔ سیاسی نیازمند زمینه‌سازی درازمدّت است، فرقه دموکرات توانست در عرض دو ماه به نیروی لازم برای رویارویی با دولت دست یابد. سرعت تشکیل فرقه تنها گویای آن است که برجسته‌ترین عامل پاگیری این فرقه، نفوذ شوروی بوده است. سران فرقه که انقلاب بلشویکی را از نزدیک دیده و آموزشهای بین‌المللی کمونیستی را به‌خوبی فراگرفته بودند، پشتیبان بی‌چون و چرای اتحاد شوروی بودند.

شده گفته‌ها و دستورهای باقراوف را دربارهٔ اینکه در شرایط کنونی حکومت ملی چگونه باید رفتار کند، قرائت کرد.[۲۲]

پیشه‌وری پس از شنیدن سخنان آنان گفت:

«... حوادث سال ۱۹۲۰ گیلان در برابر چشمانم ظاهر شدند. آن زمان نیز دوستان انقلابی ما را فریب دادند.... حالا هم همان وضع تکرار می‌شود. دولت کنونی به سرکردگی قوام شما را فریب می‌دهد.... به محض رفتن شما، او قبل از هر چیز به حساب کسانی که به شوروی آمده‌اند خواهد رسید. تعداد آنها دهها هزار است.... اگر ما به قوام امتیاز بدهیم، بدان معناست که ما از اهداف خود، از عقاید خود... چشم‌پوشی می‌کنیم.... ما دموکرات‌ها به پشت‌گرمی شما، از روز اوّل در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خودمان، قانون اساسی را زیر پا گذاشتیم... و این را به همهٔ دنیا اعلام کردیم... من دیگر به شما اعتماد ندارم. شما تصورش را بکنید که من با موافقت شما شروع به انجام اصلاحات ارضی در آذربایجان کرده‌ام، بسیاری از دهقانان صاحب زمین شده‌اند. حالا چگونه با وجدان آسوده به آنها بگویم که زمین‌هایی را که گرفته‌اید پس بدهید. این یک نوع بازی دادن است، این به معنای بی‌اعتبار کردن فرقه دموکرات و حکومت ملی نزد دهقانان، بازرگانان و حتّی عناصر ارتجاعی است....»[۲۳]

○ برایند بحران آذربایجان را همانند ریشه‌هایش نمی‌توان جدا از کارکرد قدرتهای بیگانه در ایران دانست. فرقه دموکرات آذربایجان بی‌تشویق و کمک شوروی نه می‌توانست یورش خود را آغاز کند و نه می‌توانست در برابر تهران بایستد. بی‌پشتیبانی حزب توده نیز نمی‌توانست چنین نفوذ چشمگیری به‌دست آورد.

سپس پیشه‌وری رو به مذاکره کنندگان کرد و گفت:

«...من از منافع خلق آذربایجان دفاع می‌کنم... تمام خلق آذربایجان و در درجه نخست، کسانی را که در جنبش دموکراتیک فعالانه شرکت کرده‌اند تحت تعقیب قرار خواهند داد. این افراد برای نجات خود با زن و بچه به آذربایجان شوروی فرار خواهند کرد... من بهتر از همهٔ شما که در اینجا حضور دارید، سیاست جهانی و ویژگی‌های سیاست شوروی را عمیقاً درک می‌کنم. من می‌دانم که درحال حاضر شوروی نمی‌تواند به حکومت ملّی و به آذربایجانی‌ها در مبارزهٔ دشوارشان با حکومت ایران، آشکارا کمک کند.... مگر شایسته است که اتّحاد شوروی این گذشت‌ها را که در این تندنویسی قید شده‌اند، در برابر قوام بکند؟.... در این شرایط باید به ما رهبران شناخته شده اجازه داده شود به اتحاد شوروی یا کشور دیگری مثلاً بلغارستان مهاجرت کنیم و درعین حال اجازهٔ مهاجرت به شوروی به خانواده‌های دو هزار نفر فعال جنبش دموکراتیک داده شود....»

در پنجم آوریل، پیشه‌وری، شبستری، پادگان و دکتر جاوید در تبریز با نمایندگان شوروی (میرزا ابراهیم‌اف، حسن‌اف، آتاکیشی‌یف و کریم‌اف) بار دیگر دیدار کردند. میرزا ابراهیم‌اف در این جلسه گفت:

«اکنون شرایط سیاسی دنیا به‌ویژه وضعیت ایران بسیار پیچیده است.

.... مسئله در اینجاست که بعد از خروج نیروهای شوروی، ممکن است قوام‌السلطنه به شما پیشنهاد کند که دربارهٔ مسئله آذربایجان با او مذاکره کنید. برای جلوگیری از خونریزی و به‌خاطر موفقیت کار مشترک ما، شما باید در موارد ضروری یک سلسله گذشت‌هایی بکنید. این مسئله با سیاست شوروی و مذاکرات کنونی میان حکومت تهران و اتحاد شوروی ارتباط دارد.»[۲۵]

همزمان با این دیدار، موافقت‌نامهٔ مربوط به خروج نیروهای شوروی از ایران در عرض یک ماه‌ونیم و تأسیس یک شرکت مختلط ایران و شوروی میان قوام‌السلطنه و سادچیکف سفیر شوروی در

تهران به امضا رسید.[۲۶] در این موافقت‌نامه، مسئلهٔ آذربایجان، مسئلهٔ داخلی ایران تلقی شد که باید به ترتیب مسالمت‌آمیز حل‌وفصل شود. دربارهٔ ایجاد شرط مختلط نفت و مهلت شش هفته‌ای خروج سپاهیان شوروی نیز آمده بود:

۱- یگان‌های ارتش سرخ در مدت یک ماه‌ونیم از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ (۴ فروردین ۱۳۲۵) سرتاسر خاک ایران را ترک خواهند کرد؛

۲- معاهدهٔ درباره تشکیل شرکت مختلط نفت ایران ـ شوروی، هفت ماه بعد از تاریخ ۲۴ مارس، برای تصویب به مجلس پانزدهم تقدیم خواهد شد؛[۲۷]

۳- حلّ مسئلهٔ آذربایجان به مثابه یک امر داخلی ایران، براساس قوانین موجود، با نظر خیرخواهانه نسبت به اهالی آذربایجان و برای اخذ تدابیری در جهت اصلاحات، میان دولت ایران و اهالی آذربایجان از طریق مسالمت‌آمیز خواهد بود.

در اواسط آوریل، خروج نیروهای شوروی از آذربایجان ادامه داشت. پس از کرج، میانه، زنجان و قزوین و در پانزدهم آوریل اردبیل تخلیه شد. در تبریز، میاندوآب، بندرشاه و بندرپهلوی هنوز نیروهای شوروی حضور داشتند.

در ۲۹ آوریل دور نخست گفتگوها میان دولت تهران و حکومت فرقه آغاز شد و هیچ یک از دو طرف علاقه‌ای به عقب‌نشینی از مواضع خود نشان نداد.

پایان گفتگوهای دو هفته‌ای با خروج نهایی ارتش سرخ از ایران، مصادف شد. به نوشتهٔ جمیل حسنلی، «بدون تردید خروج نیروهای شوروی مواضع آذربایجان را تضعیف کرد.»[۲۸]

یک روز پیش از آمدن هیأت آذربایجانی به تهران، باقراوف گزارشی دربارهٔ امور آذربایجان پس از خروج نیروهای شوروی، به مسکو فرستاد و در آن نوشت: «دستور داده است ۶۲ عراده توپ، ۳۴۸۶۵ عدد گلولهٔ توپ، ۴۹ مسلسل آشیانه‌ای و ۴ میلیون فشنگ از ایران خارج شود.»[۲۹]

در همان گزارش، باقراوف سه مورد زیر را نیز از رهبران شوروی درخواست کرد:

○ مسألهٔ خروج سپاهیان شوروی از ایران به نوشتهٔ تورج اتابکی، «چنان پیوند تنگاتنگی با درخواست امتیاز نفت شمال ایران از سوی دولت شوروی داشت که درواقع برای آن، اصل گرفتن امتیاز نفت شمال بود و باقی همه فرع.»

- لوازم چاپ [متعلق به شوروی] در اختیار خانهٔ فرهنگ تبریز قرار گیرد تا بتوانند مانند انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها، هفته‌نامه‌ای چاپ و نشر کنند.
- ایستگاه فرستندهٔ رادیویی تأسیس شده در تبریز بعنوان هدیهٔ ارتش سرخ در اختیار دولت محلی* قرار گیرد.
- کارخانه تریکوبافی‌ای که قبلاً از باکو به تبریز فرستاده شده به کمیته مرکزی حزب دموکرات واگذار شود تا حزب [فرقه دموکرات] کمک مالی داشته باشد. برای این منظور اسناد فروش آن بنام گروهی از تجار دموکرات تنظیم شود.[۳۰]

چنین به‌نظر می‌رسد که آمریکا و بریتانیا از مندرجات نامه‌های باقراوف به استالین آگاه نبوده‌اند؛ نامه‌هایی که در آن از اختلاف‌نظر میان رهبران دولت دموکراتها و شورویها و مخالفت پیشه‌وری با بسیاری از تصمیمات و از میان رفتن اعتماد وی به سیاست شوروی و عمیق‌تر شدن اختلافها در گفتگو با گروه سه نفری باکو در تبریز و با باقراوف در جلفا سخن به میان آمده بود. آنها همچنین از تغییر موضع شورویها درباره خودداری از دفاع از آذربایجان و پس گرفتن سلاح‌هایی که پیشتر به آذربایجان تحویل داده بودند، آگاهی نداشتند و نمی‌دانستند که باقراوف هماهنگ کننده و مجری سیاست شوروی در آذربایجان ایران است.[۳۱]

واپسین دهه آوریل ۱۹۴۶، پر از رویدادهای سیاسی بود. در این برهه، تانکهای شوروی و

○ شب چهارم آوریل نمایندگان شوروی (میرزا ابراهیم‌اف، حسن‌اف، آتاکیشی‌یف و کریم‌اف) با پیشه‌وری دیدار کردند و پیشنهادهای شوروی را که مورد موافقت کلی دولت ایران قرار گرفته بود به آگاهی وی رساندند. میرزا ابراهیم‌اف متن تندنویسی شده گفته‌ها و دستورهای باقراوف را دربارهٔ اینکه در شرایط کنونی حکومت ملی چگونه باید رفتار کند، قرائت کرد.
پیشه‌وری پس از شنیدن سخنان آنان گفت: «... حوادث سال ۱۹۲۰ گیلان در برابر چشمانم ظاهر شدند. آن زمان نیز دوستان انقلابی ما را فریب دادند.... حالا هم همان وضع تکرار می‌شود. دولت کنونی به سرکردگی قوام شما را فریب می‌دهد.... ما دموکرات‌ها به پشت‌گرمی شما، از روز اوّل در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خودمان، قانون اساسی را زیر پا گذاشتیم... و این را به همهٔ دنیا اعلام کردیم... من دیگر به شما اعتماد ندارم.»

نیروهای زرهی با ترک پایگاه‌هـــای نظامی خود به سوی مرزهای شوروی به حرکت درآمدند. خروج نهایی ارتش سرخ از آذربایجـــــان که هفت ماه پیش از سقوط دموکراتها انجام پذیرفت، همزمان بود با گفتگوهای تهران و حکومت فرقـــــه دموکرات که چنان‌که پیشتر گفته شد، موجبات تضعیف روحیه نمایندگان مذاکره کنندهٔ فرقه را فراهم کرد.[۳۲]

در مورد سیاست قوام در ارتباط با خروج نیروهای شوروی از آذربایجان، محمد رضا انتظاری به عامل شوروی گفت: «قوام با هوش سرشار خود توانست رهبران قدرت بزرگی مانند شوروی را فریب دهد و همان قوام با چنین موقعیتی می‌تواند پیشه‌وری را نیز طرد کند. مهّم آن بود که شوروی‌ها از آذربایجان بروند و بعد همه چیز هموار خواهد شد.»[۳۳]

خروج نیروهای شوروی از آذربایجان، گذشته از گفتگوها در تهران، آثار منفی چندی در میان دست‌اندرکاران فرقه دموکرات و هواداران آنان نیز گذاشت، به گونه‌ای که به گفتهٔ جمیل حسنلی: در اردبیل بیش از ۲۴ هزار نفر به کنسولیار شوروی مراجعه و درخواست تابعیّت شوروی و اجازهٔ رفتن به آنجا را داشتند.»[۳۴]

تصمیم ناگهانی دولت شوروی در ۲۴ مارس برای بیرون بردن نیروهایش از ایران پیش از روشن شدن وضع قرارداد نفت شمال، بیش از شش دهه است که موضوع مورد بررسی و تبادل‌نظر دانشمندان و پژوهشگران و مورّخان در زمینهٔ جنگ سرد است.

از دید برخی از آنان، برداشت آمریکا از خطر شوروی در ایران، در شکل‌گیری سیاستی که به سیاست «بازداشتن» معروف شد و خط‌مشی آن کشور در بهار ۱۳۲۵/۱۹۴۶، در واداشتن شوروی به انجام دادن تعهداتش در ایران، نقش بنیادی داشته است.[۳۵]

به نوشتهٔ ترومن، «در آوریل ۱۹۴۶/ زمستان ۱۳۲۴، فعالیت روسها در ایران صلح جهانی را به خطر افکند».[۳۶] بی‌اعتنایی اتحاد جماهیر شوروی به مادهٔ مربوط به فراخوانی نیروهای نظامی در پیمان سه‌جانبه و مداخلاتشان در استانهای شمال باختری ایران، در شکل‌گیری تعهد ایالات متحده به پشتیبانی از ایران در برابر فشارهای شوروی نقش بنیادی بازی کرد. به نوشتهٔ خانم لوئیس فاوست، «حمایت از ایران در سازمان ملل در بهار ۱۹۴۶/ ۱۳۲۵ نقطهٔ عطفی در خط‌مشی ایالات متحده به‌شمار می‌رفت زیرا سرآغاز گذر از یک خط‌مشی انفعالی به یک سیاست فعّال بود.»[۳۷]

به نوشتهٔ جمیل حسنلی، «شرایط حاد دههٔ اوّل مارس در آذربایجان و تلگرام‌های نگران‌کنندهٔ دریافتی از کنسولگری آمریکا در تبریز؛ وزارت خارجهٔ آمریکا را وادار به دخالت جدّی‌تر کرد. در

این باره پرزیدنت ترومن دستور محرمانه‌ای صادر کرد که نیروهای دریایی، هوایی و زمینی به حالت آمادگی کاملاً نظامی درآیند. این دستور در اعلامیه فرماندهی نیروی دریایی بیشتر خودنمایی کرد.»[۳۸]

در آن هنگام، کمک آمریکا به کشورهای یونان و ترکیه و فرستادن ناو جنگی به استانبول در مقام همبستگی با این دو کشور، در واقع پشتیبانی از ایران نیز بود.

سرسختی و فشار آمریکا، شوروی را وادار به دست برداشتن از هدفهای خود در ایران کرد. به گفتهٔ خانم لوئیس: «برخلاف اصرار و تأکید پاره‌ای از جنگاوران جنگ سرد، هدف روسها، الحاق آذربایجان، دستیابی به بنادر آبهای گرم خلیج فارس یا به خطر انداختن مایملک امپراطوری بریتانیا نبود. اهداف شوروی در ایران اگر چه بدون تردید بی‌تأثیر از این ملاحظات نبود ولی بیشتر به نگرانی مستمر آنها از بابت امنیّت مرزهای طولانی شوروی [با ایران] ارتباط می‌یافت.... اتحاد شوروی بر آن بود که از طریق اشغال شمال ایران، حمایت از حزب توده و شورشیان آذربایجان، و درخواست سهمی در بهره‌برداری از نفت ایران، موازنهٔ قدرت نیروهای کشور را به نفع خود تغییر دهد.... سرسختی ایالات متحده در یک فضای غیردوستانهٔ بین‌الملل، اتحاد شوروی را به عقب‌نشینی از ایران وادار کرد.»[۳۹]

روسو، کنسول آمریکا در آذربایجان در ۱۳۲۵، در مقاله‌ای با عنوان «مبارزه به خاطر آذربایجان در ۱۹۴۶» به‌درستی نوشته است: «چرا روس‌ها دفعتاً آذربایجان را ترک کردند؟ چرا اهداف خود را نادیده گرفتند؟ تا زمانی که اسناد پولیت بورو [شوروی] دفتر سیاسی حزب منتشر نشود، هیچ‌کس نمی‌تواند به این سؤال پاسخ دهد.»[۴۰]

آرتور شلزینگر مورّخ نامدار آمریکایی در دههٔ ۷۰ برآن است که اعتراض ترومن، روسها را وادار به تغییر سیاست و فراخوانی کامل نیروهایشان در ماه مه از ایران کرده است.[۴۱]

جرج لنچکوفسکی، کارشناس تاریخ دیپلماسی ایران، در ۱۹۷۲ در مقاله‌ای ابراز عقیده کرد که: «تهدید نظامی از طرف آمریکا، علت اصلی خروج نیروهای شوروی از ایران بود.»[۴۲]

جیمزسرپ با بررسی مراحل تصمیم‌گیری ترومن برای دادن اولتیماتوم نتیجه گرفته است که: «ماجرای اولتیماتوم را تاریخ‌نویسان آمریکایی جهت افسانه‌سازی مطرح کرده‌اند.»[۴۳]

هنری‌کیسینجر در ۱۹۹۴ در کتاب خود به نام **«دیپلماسی»** نوشت: «در بهار ۱۹۴۶، ترومن با قاطعیت از اتحاد شوروی خواهان ترک آذربایجان ایران شد. استالین به محض اینکه احساس کرد ممکن است درگیر جنگ با آمریکا شود، فوراً عقب‌نشینی کرد.»[۴۴]

در میان مورّخان و پژوهشگران معاصر در روسیه و آذربایجان شوروی که دربارهٔ رویدادهای ۲۵-۱۳۲۴ آذربایجان ایران بررسیهایی ارزشمند انجام داده‌اند، می‌توان از نوروزاف، جمیل حسنلی و ناتالیا یگوروا نام برد. نظر نوروزاف که خود شاهد عینی درگیری در آذربایجان در ۲۵-۱۳۲۴ بوده، به نظر کیسینجر نزدیک است.[۴۵] جمیل حسنلی که کتاب ارزندهٔ خود به‌نام **«آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد»** را بیشتر با تکیه بر اسناد به‌دست آمده از آرشیو آذربایجان شوروی تألیف کرده است، فشارهای شفاهی یا کتبی آمریکا را در رفتن نیروهای شوروی از ایران کارساز می‌داند و می‌نویسد: «... این تصمیم فوق‌العاده تحت فشار

○ یک روز پیش از آمدن هیأت آذربایجانی به تهران، باقراوف گزارشی دربارهٔ امور آذربایجان پس از خروج نیروهای شوروی، به مسکو فرستاد و در آن نوشت: «دستور داده است ۶۲ عراده توپ، ۳۴۸۶۵ عدد گلولهٔ توپ، ۴۹ مسلسل آشیانه‌ای و ۴ میلیون فشنگ از ایران خارج شود.»

شفاهی یا کتبی واشنگتن صورت گرفته است، امّا آنچه تاکنون محرمانه مانده است، متن پیامی است که گرومیکو از ایالات متحده فرستاد.»[۴۶]

ناتالیا یگوروا، رفتن نیروهای شوروی از ایران را نه ناشی از فشار آمریکا، بلکه برایند توافق‌های ایران و شوروی در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه می‌داند و می‌نویسد: «این دیدگاه رایج در تاریخ‌نگاری در آمریکا که اتحاد شوروی درپی مواضع قاطع ایالات متحده در سازمان ملل وادار به فراخوانی نیروهایش از ایران شده از جمله مواردی است که دقّت و درستی آن فقط هنگامی می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد که اسناد بیشتری از آرشیو وزارت خارجهٔ شوروی در دسترس پژوهشگران قرار گیرد. لااقل تا این مرحله از کار، برداشت نگارنده از مقدار اسنادی که در زمینهٔ روابط ایران و شوروی پس از تشکیل کابینهٔ قوام‌السلطنه در ۲۷ ژانویهٔ ۱۹۴۶ ملاحظه کرده، برآن است که در این زمینه بیشتر امتیازات و توافق‌های ایران و شوروی در زمان کابینه قوام‌السلطنه اهمیت تعیین‌کننده داشته است تا فشار آمریکاییها در سازمان ملل.»[۴۷]

این پژوهشگر دقیق روسی، می‌افزاید: «... آنچه روشن است این است که دولت شوروی پیش از آنکه این موضوع در سازمان ملل به بحث گذاشته شود، مدارکی را آماده کرده بود که مبیّن آمادگی آنها برای فراخوانی نیروها در مقابل تأسیس یک شرکت مختلط نفت بود؛ و این داده، نظریهٔ رایج که این موضع سرسختانهٔ آمریکا در شورای امنیت بوده که اتحاد شوروی را به فراخوانی نیروهایش از ایران وادار ساخته، زیر سؤال می‌برد. با این‌حال احتمال آنکه مواضع آمریکا در واداشتن شوروی به تشدید فعالیت‌هایش در زمینهٔ مذاکره با ایران و تعدیل خواستهای اولیه‌اش مؤثر بوده باشد دور از ذهن نیست.»[۴۸]

جمیل حسنلی در کتاب خود در مورد واقعیت وجود اولتیماتوم می‌نویسد: «نه هریمن سفیر امریکا در مسکو و نه کنان جانشین وی و نه جرج آلن جانشین رییس اداره خاورمیانه در وزارت خارجه و نه حتّا برنز وزیرخارجه، وجود سندی را در این باره به خاطر نمی‌آورند.»[۴۹]

از میان پژوهشگران ایرانی و شاهدان عینی وقایع ۲۵-۱۳۲۴ آذربایجان که درباره اولتیماتوم آمریکا اظهارنظر کرده‌اند می‌توان به نوشته‌های برخی از آنان اشاره کرد. از آن جمله است کتاب «**دیپلماسی نفت**» که نصرالله فاطمی در ۱۹۵۴ یعنی ۹ سال پس از سقوط حکومت فرقه‌دموکرات آذربایجان تألیف کرده و در فصل «مسألهٔ ایران فراروی شورای امنیت و اولتیماتوم ترومن به استالین» به اولتیماتوم ترومن در ۲۱ مارس به استالین اشاره کرده و نوشته است: «اگر در مدت یک تا شش هفته نیروهای شوروی، ایران را تخلیه نکنند، نیروهای ایالات متحده به ایران بازخواهند گشت.» جمیل‌حسنلی ضمن آوردن مطالب بالا در کتاب خود، متذکر شده است که برداشت فاطمی را مایکل شیخان در ۱۹۶۸، در کتاب خود تأیید کرد و نوشت: «وجود اولتیماتوم ۲۱ مارس ۱۹۴۶، علت اصلی تصمیم شوروی‌ها برای خروج از ایران بود.»[۵۰]

مصطفی فاتح نیز در کتاب خود «**پنجاه سال نفت ایران**» با تفصیلی بیشتر به موضوع اولتیماتوم اشاره کرده است: «در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۴۶ (اوّل فروردین ۱۳۲۹) مستر ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا اولتیماتومی به استالین فرستاد. در این اولتیماتوم و اتمام حجت، پس از یادآوری پیمان منعقده بین ایران و انگلیس، ترومن گفته بوده علت غائی اعزام

○ **هنری‌کیسینجر در ۱۹۹۴ در کتاب خود به نام «دیپلماسی» نوشت: «در بهار ۱۹۴۶، ترومن با قاطعیت از اتحاد شوروی خواهان ترک آذربایجان ایران شد. استالین به محض اینکه احساس کرد ممکن است درگیر جنگ با آمریکا شود، فوراً عقب‌نشینی کرد.»**

ارتش متفقین به ایران برای این بود که لوازم و مهمّات جنگی به روسیه فرستاده شود و قسمت عمدهٔ مهمات مزبور از آمریکا فرستاده شد تا روس‌ها بتوانند در مقابل آلمان مقاومت نموده و آنها را شکست دهند. دولت آمریکا هزاران اتومبیل و هواپیما و میلیونها تن ملزومات و مهمات از راه ایران به روسیه فرستاد. وقتی که جنگ به پایان رسید، ارتش آمریکا از ایران خارج شد و ارتش انگلیس هم در سر موعد مقرّر ایران را تخلیه کرد. مردم و دولت آمریکا متوقع بودند که روسها هم همین کار را بکنند و چون نکرده‌اند، دولت آمریکا تقاضا دارد که ارتش شوروی، طبق پیمان سه‌گانه، تا یک هفتهٔ دیگر، شروع به تخلیه ایران بنماید و تا شش هفته دیگر تمام ارتش خود را از ایران خارج نماید و اگر چنین نکند به ارتش آمریکا دستور داده خواهد شد که به ایران مراجعت نماید.»[۵۱]

کورس سامی مقالهٔ مفصلّی زیر عنوان «ترومن علیه استالین در ایران» در ۱۹۸۷ در مجلّه «**مطالعات خاورمیانه**» به چاپ رساند و بر این موضوع تأکید کرد که پس از یادداشت ۶ مارس، نامه‌های تهدیدآمیز ماه مارس در تصمیم استالین مؤثر افتاد.[۵۲]

از نویسندگان چپگرا، فریدون کشاورز در جزوهٔ «**من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را**»[۵۳] و انور خامه‌ای در جلد دوم «**فرصت بزرگ از دست رفته**»[۵۴] به موضوع تأثیر اولتیماتوم ترومن در فراخوانده شدن نیروهای شوروی از خاک ایران اشاره کرده‌اند.

آقای حبیب لاجوردی در ۲۷ سال پیش با بهره‌گیری از اسناد موجود در بایگانی‌های انگلیس و آمریکا کتابی زیر عنوان «**اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران**» به زبان انگلیسی تألیف و در پایان کتاب خود به بحران آذربایجان و اولتیماتوم ترومن اشاره کرده است.[۵۵]

چنان که دیده می‌شود، بسیاری از نویسندگان و مورخان تأکید بر اولتیماتوم ترومن دارند، امّا گروه دیگری برآنند که این موضوع نیاز به بررسی بیشتری دارد. تورج اتابکی در فصل آخر کتاب خود (**آذربایجان در ایران معاصر**) موضوع اولتیماتوم

○ جمیل حسنلی در کتاب خود در مورد واقعیت وجود اولتیماتوم می‌نویسد: «نه هریمن سفیر امریکا در مسکو و نه کنان جانشین وی و نه جرج آلن جانشین رییس اداره خاورمیانه در وزارت خارجه و نه حتّا برنز وزیرخارجه، وجود سندی را در این باره به خاطر نمی‌آورند.»

ترومن را مردود اعلام کرده و نوشته است: «علیرغم این واقعیت که هیچ سند محکمی برای وجود چنین اولتیماتوم در دست نیست، سیاستمداران و پژوهندگان دانشگاهی به این اولتیماتوم فرضی که عامل گمراه کننده‌ای است چسبیده‌اند و سقوط دموکراتها را در آذربایجان به آن نسبت می‌دهند»[۵۶] و سرانجام نظرات فریدون کشاورز، مصطفی فاتح، انور خامه‌ای، خلیل ملکی و حبیب‌الله لاجوردی را دربارهٔ اولتیماتوم ترومن رد می‌کند.[۵۷]

ولی در این باره که کدام عامل سبب دگرگونی سیاست اتحاد شوروی بر سر آذربایجان و فراخوانی نیروهایش از خاک ایران شده است، نظر پژوهشگران و خبرگان سیاسی را بر سر هم در چهار گروه زیر دسته‌بندی کرده است:

- کسانی برآنند که اگر اولتیماتوم را کنار بگذاریم، این عامل چیزی جز توان رزمی ایالات متحده در آن دوران نمی‌توانسته است باشد.
- گروهی بر این باورند که عامل مزبور از واقع‌گرایی حکومت شوروی در آن زمان مایه گرفته است.
- گروه سوم می‌گویند کاردانی و زیرکی سیاستمداران ایرانی در آن دوران، زمینه‌ساز رفتن سپاهیان شوروی از ایران شده است.
- البتّه کسانی نیز هستند که دگرگونی سیاست شوروی را در چارچوب سیاست عمومی آن دولت

○ تورج اتابکی در فصل آخر کتاب خود (آذربایجان در ایران معاصر) موضوع اولتیماتوم ترومن را مردود اعلام کرده و نوشته است: «علیرغم این واقعیت که هیچ سند محکمی برای وجود چنین اولتیماتوم در دست نیست، سیاستمداران و پژوهندگان دانشگاهی به این اولتیماتوم فرضی که عامل گمراه کننده‌ای است چسبیده‌اند و سقوط دموکراتها را در آذربایجان به آن نسبت می‌دهند.»

پس از جنگ مورد بررسی قرار می‌دهند.

نویسندهٔ محترم، پس از این دسته‌بندی، به انتقاد از نظر سه گروه اول پراخته و دیدگاه خود را با دیدگاه گروه چهارم سازگار یافته است:[۵۸]

«راجع به گروه چهارم، یعنی کسانی که بیشتر به ارزیابی تحوّلات سیاست خارجی اتحاد شوروی، یعنی سیاست عمومی شوروی پس از جنگ می‌پردازند، دلایل موجّه‌تر است. بنابراین استدلال، از سه قلمرو جغرافیایی غرب، شرق و جنوب، که در همسایگی اتحاد شوروی واقع بود، آنچه برای اتحاد شوروی اهمیّت داشت و نسبت به آن، هیچ‌گونه گذشت و سازش روا نمی‌داشت، قلمرو غرب شوروی بود. در پایان جنگ دوم، در اروپای شرقی و در همسایگی اتحاد شوروی دولتهایی پدید آمدند که خود را نه به لحاظ تحولات اجتماعی بلکه بنا بر حضور و نفوذ سپاهیان اتحاد شوروی وابسته به « اردوگاه سوسیالیسم » می‌شمردند. این قلمرو جغرافیایی، از بلغارستان تا شرق آلمان ادامه داشت و شوروی هیچ‌گونه گذشتی در مورد آن نداشت.» [۵۹]

تورج اتابکی افزوده است: « در مورد ایران، هم دولت اتّحاد شوروی، در پی همین سیاست عمومی خود، تا جایی پیش رفت که دنیای غرب را علیه خود برنینگیزد. بنابراین هنگامی که نزدیک بود « بحران تخلیهٔ ایران» ابعاد وسیعتری بگیرد، اتحاد شوروی هم به سود آنچه در همسایگی مرزهای غربی خود به دست آورده بود، سپاهیان خود را از ایران بیرون برد.» [۶۰]

در بارهٔ موضع گیری نویسندهٔ محترم باید گفت درست است که مصطفی فاتح و دکتر انور خامه‌ای در کتابهایشان واژهٔ « اولتیماتوم» را به کار گرفته‌اند، ولی از نوشته‌هایشان پیداست که بر این واژه تأکید روشن نداشته‌اند؛ چنان‌که مصطفی فاتح پس از به کاربردن واژهٔ «اولتیماتوم» ترومن رئیس جمهوری وقت آمریکا به دولت شوروی، متن پیام را آورده است:« ... دولت آمریکا تقاضا دارد که ارتش شوروی طبق پیمان سه‌گانه، تا یک هفتهٔ دیگر شروع به تخلیهٔ ایران بنماید و تا شش هفتهٔ دیگر تمام ارتش خود را از ایران خارج نماید و اگر چنین نکند، به ارتش امریکا دستور داده خواهد شد که به ایران مراجعت نمایند». به سخن دیگر، مصطفی فاتح، مفهوم عبارت بالا را « اولتیماتوم» تلقی کرده است. اختلاف نظر آقای دکتر تورج اتابکی با نویسندگان یاد شده، بیشتر ازاین مایه می‌گیرد که ایشان در کتاب با ارزش خود تعریفی از واژه «اولتیماتوم» به دست نداده اند تا بر پایهٔآن بتوان نوشته ها را سنجید. همین استدلال در مورد دیگر نویسندگان مورد نظرموثق نیز کم وبیش صادق است.

پانوشتها

۱. امیر احمدیان، بهرام، **آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد**، چاپ دوم تألیف جمیل حسنلی، ترجمه منصور صفوتی، شیراز ۱۳۸۸، ص ۷ مقدمه

۲. لوئیس فاوست. **ایران و جنگ سرد (بحران آذربایجان ۲۵-۱۳۲۴)**، ترجمه کاوه بیات، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص۱ مقدمه

۳. در تاریخ‌نگاری شوروی، آذربایجان شوروی و حتّا جمهوری آذربایجان کنونی، حساسیّت ویژه نسبت به استانهای آذربایجان شرقی، غربی و اردبیل وجود دارد و سعی می‌شود حتّا حکومت صفوی را یک حکومت آذربایجانی، نه ایرانی

قلمداد کنند. تأکید بر این است که انقلاب مشروطیت را یک انقلاب آذربایجانی به تصویر کشند که در قلمرو آذربایجان و تنها از سوی آذربایجانی‌های ایرانی پدید آمده است. (از مقدمه دکتر بهرام امیراحمدیان بر کتاب **آذربایجان ایران آغاز جنگ سرد**، پیشین، ص ۱۱)

۴. لوئیس فاوست، **پیشین**، ص ۱۳

۵. **همان**، ص ۸۳

۶. پروفسور جمیل حسنلی در کتاب خود، فرقه دموکرات آذربایجان را حزب دموکرات آذربایجان قلمداد می‌کند و ساختار حکومتی آن را به جای «حکومت محلی»، «حکومت ملّی» معرفی می‌کند (ر ـ ک مقدمه دکتر بهرام امیر احمدیان بر کتاب **آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد** ترجمه منصور صفوتی، ص ۱۱)

۷. لوئیس فاوست، **پیشین**، ص ۹۸

۸ امیر احمدیان، **پیشین**، ص ۳۱۹

۹ و ۱۰. یگوروا، ناتالیا، «بحران آذربایجان»، ترجمه کاوهٔ بیات، **فصلنامه گفتگو** ش ۱۷، نقل از **ماهنامهٔ اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، ش ۲۰۸-۲۰۷، ص ۱۲۱

۱۱. **همان**، صص ۸-۱۲۷

۱۲. **همان**، ص ۱۲۱

۱۳. نقل از اتابکی، تورج، **پیشین**، ص ۱۸۹

۱۴ و ۱۵. **همان**، صص ۵-۱۹۴

۱۶. یگوروا، ناتالیا، **پیشین**، ص ۱۲۷

۱۷. **فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان**، ص ۱۴۱

۱۸. **همان**، صص ۲-۱۴۱

۱۹. لوئیس، فاوست، **پیشین**، ص ۱۸۰

۲۰. فراز و فرود فرقه دموکرات، **پیشین**، ص ۹۳

۲۱. **همان**، صص ۹-۱۴۸

۲۲. **همان**، ص ۱۵۱

۲۳. **همان**، صص ۳-۱۵۲

۲۴. **همان**، صص ۵-۱۵۳

۲۵. **همان**، صص ۲-۱۶۱

۲۶. **همان**، ص ۱۶۰. سادچیکف سفیر جدید شوروی در ۱۸ مارس وارد تهران شده بود.

۲۷. دوره چهاردهم مجلس در روز ۱۱ مارس به پایان می‌رسید.

۲۸. امیر احمدیان. **پیشین**. ص ۴۱۳

۲۹. **همان**، ص ۴۱۴

* به نظر می‌رسد این واژه اشتباه چاپی باشد که به جای ملّی، محلّی آمده است، زیرا در مکاتبات قبلی باقراوف، از حکومت آذربایجان بعنوان حکومت ملّی نام برده شده است.

۳۰. **همان**، ص ۳۱۴

۳۱. **همان**، صص ۴-۴۲۳

۳۲. **همان**، صص ۸-۴۱۷

۳۳. جمیل حسنلی، **پیشین** صص ۸-۴۱۷

۳۴. با اینکه مؤلف محترم در تألیف کتاب خود از اسناد و مدارک موجود در بایگانی‌های آذربایجان شوروی بهره گرفته است، ولی رقم ۲۴ هزار نفر بسیار اغراق‌آمیز به‌نظر می‌رسد زیرا جمعیت اردبیل در آن زمان به سختی به ۳۰ هزار می‌رسیده است. در این صورت می‌بایست بیشتر جمعیت شهرخواهان رفتن به شوروی باشند که بسیار دور از ذهن به‌نظر می‌رسد (ص ۱۶۸ **فراز و فرود فرقه دموکرات**)

۳۵ و ۳۶. نقل از فاوست، لوئیس. **پیشین**

۳۷. **همان**، ص ۲۱۶

۳۸. حسنلی، جمیل، **پیشین** صص ۹-۳۲۸

۳۹. فاوست، لوئیس **همان**، ص ۳۱۷

۴۰. حسنلی، جمیل، **پیشین** ص ۳۵۰

۴۱ و ۴۲ و ۴۳. **همان**، ص ۳۴۶

۴۴. **همان**، ص ۳۴۸

۴۵. هر بار که ترومن پیامی دربارهٔ تخلیه آذربایجان برای استالین می‌فرستاد، وزارت خارجهٔ آمریکا بی‌درنگ سفارت آمریکا در تهران را در جریان می‌گذاشت و تأکید می‌کرد که سفیرکبیر، خـــود مراتب را شفاهی به قوام‌السلطنه اطّلاع دهد و بدین‌سان قوام‌السلطنه همواره در جریان کارها قرار می‌گرفت (احمد آرامش، **پیکارمن با اهریمن**، تهران، فردوس، ۱۳۷۱)

۴۶. حسنلی، جمیل، **پیشین** صص ۲-۳۵۱

۴۷. «بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نویافته شوروی» ترجمه کاوه بیات، **اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، شمارهٔ ۲۰۸-۲۰۷، صص ۸-۱۲۷

۴۸. **همان**، ص ۱۲۶

۴۹. امیراحمدیان، **پیشین**، ص ۳۴۷

۵۰. **همان**، ص ۳۴۶

۵۱. مصطفی فاتح، **پنجاه سال نفت ایران**، تهران، پیام، ۱۳۵۸، ص۳۷۵

۵۲. جمیل حسنلی، **پیشین** ص ۳۴۸

۵۳. فریدون کشاورز. **من متهم می‌کنم...**، تهران، رواق، ۱۳۵۷، ص۶۷ و تورج اتابکی، ص ۱۸۵

۵۴. انور خامه‌ای. **فرصت بزرگ از دست‌رفته**. تهران، انتشارات هفته ،۱۳۶۲، ص۲۳۵

55. Lajvardi, H. **Labor Union and Autocracy in Iran**, Syracuse University, Press.

۵۶. **آذربایجان در ایران معاصر**، ص ۱۹۶

۵۷. **همان**، ص ۱۹۶

۵۸. **همان**، ص ۱۹۲

۵۹ و ۶۰. **همان**، صص ۶-۱۹۵